



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۲۵	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۱۸
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره عقلاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

بحث ما در حجیت سیره عقلاء بود. گفتیم قبل از ورود به اصل بحث حجیت سیره عقلاء، باید مقدماتی را تبیین کنیم. مقدمه‌ای که در دو جلسه گذشته به آن پرداختیم، اجمالاً این بود: اولاً تشریع مخصوص خدای متعال است؛ عقلاً و نقلاً و هیچ کس حق تشریع ندارد. دوماً اینکه محال است خدای متعال این تقنین و تشریع را در هر جایی که بشر نیاز به تقنین داشته باشد انجام ندهد؛ زیرا اینکه خدای متعال تقنین نکند به این معناست که خدا، خدایی خودش را اعمال نکند و این نه امکان عقل نظری دارد و نه امکان عقل عملی؛ لذا تقنین الهی همواره شامل و جامع است؛ نمی‌تواند شامل و جامع نباشد؛ نمی‌تواند حوزه‌ای وجود داشته باشد که بشر نیاز به تقنین وجود داشته باشد و خدای متعال تقنین نکند؛ زیرا بدین معناست که خدای متعال در آن حوزه از خدایی خودش صرف نظر کرده و شریک برای خودش پذیرفته است؛ زیرا اگر در حوزه‌ای که بشر نیاز به تقنین دارد، خدا تقنین نکند، دیگری تقنین می‌کند؛ چرا که بشر در آن حوزه نیاز به تقنین دارد. [ثالثاً اینکه در تمام ادوار اینگونه بوده است که خداوند برای تمام احتیاجات بشر به قانون، تقنین نموده است و دین در تمام دوران‌ها دین کاملی بوده و این مختص به دین اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست]. بحث امروز در مقدمه دوم است.

مقدمه دوم

سیره عقلاء، یا سیره معاصره زمان معصوم است یا سیره متأخر از زمان معصوم^۱ است.

سیره عقلای معاصر معصوم

سیره مقارن با زمان حضور معصوم - که با ادله این مقارنت اثبات شده است - دارای سه فرض است:

۱. البته همواره معصوم و حجت خدا در زمین وجود دارد و امکان ندارد نباشد؛ اما مراد حضور ایشان در بین مردم به طوری که او را ببینند و بشناسند است.

فرض اول اینکه از آنجا که سیره، سیره‌ای عقلایی است و در زمان ظهور معصوم بوده است، احراز می‌کنیم که سیره معصوم نیز همین است. اگر سیره عقلاء بما هم عقلاء باشد واقعاً، باید سیره معصوم نیز همین باشد.

اگر چنین شد، این مورد دیگر از بحث سیره خارج است و حجیتی که در اینجا وجود دارد، حجیت فعل معصوم است. به عبارت دیگر طریق اثبات فعل معصوم گاهی خبر واحد و متواتر است، گاهی نیز سیره. این سیره، طریقی برای اثبات فعل معصوم می‌شود.

فرض دوم اینکه احراز کنیم، فعل معصوم، مغایر با سیره عقلایی بوده است.

در این صورت این سیره، سیره حجت نخواهد بود. همچنین از آنجا که مغایر با فعل معصوم است، معلوم می‌شود این سیره، سیره عقلاء بما هم عقلاء نیست؛ چرا که آن عاقلی که اعقل العقلاء است، چنین سیره‌ای ندارد و با آن مخالفت کرده است.

اگر مردم مرتکب فعلی می‌شوند و سیره آنهاست و معصوم اصرار بر ترک آن فعل دارد؛ حداقلش کاشف از عدم رضای معصوم است. اینکه معصوم مرتکب آن فعل نمی‌شود، اگر ردع را اثبات نکند، لااقل امضای شارع نسبت به آن سیره احراز نمی‌شود و عدم امضای شارع برای عدم حجیت سیره عقلاء کافی است؛ زیرا سیره عقلاء بما سیره عقلاء ارزش ندارد. عقلاء مشرّع نیستند؛ بلکه شارع، خداوند و کسانی که از ناحیه خداوند سخن می‌گویند هستند. بنابراین اینکه امام، برخلاف سیره عقلاء بین مردم عمل کند، لااقل از عدم امضای شارع نسبت به آن سیره کشف می‌کند.

جریان نماز عیدی که از جابر جعفی نقل می‌شود - که دعای امام سجاد علیه السلام را بعد العید و الاضحی روایت می‌کند که در صحیفه سجاده موجود است که بسیار دعای پر مضمون و عجیبی است - که می‌گوید دیدم همه مردم به طرف صحرا می‌رفتند تا نماز عید بخوانند؛ اما دیدم امام سجاد علیه السلام تنها به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله رفتند و نماز عید خواندند و من نیز به حضرت اقتدا کردم^۱. اینکه همه به یک سمت بروند و معصوم به سمت دیگر، بیش از عدم رضا را می‌فهماند؛ یعنی اگر چیزی

۱. السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ عَمَلِ شَهْرِ رَمَضَانَ، بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى الثَّلَعُكَبَرِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ وَلِيَهَا مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ مِنْ قَبْلِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَكَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ. فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْهُ أَمَرَ مُنَادِيَهُ أَنْ يَنَادِيَ فِي النَّاسِ بِالْخُرُوجِ إِلَى الْبَقِيعِ لَصَلَاةِ الْعِيدِ فَعَدَوْتُ مِنْ مَنَزِلِي أُرِيدُ إِلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام غَلَسًا فَمَا مَرَرْتُ بِسَكَّةٍ مِنْ سَكَّةِ الْمَدِينَةِ إِلَّا لَقِيتُ أَهْلَهُ خَارِجِينَ إِلَى الْبَقِيعِ، فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ تُرِيدُ يَا جَابِرُ؟ فَأَقُولُ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ حَتَّى أَتَيْتُ الْمَسْجِدَ فَدَخَلْتُهُ فَمَا وَجَدْتُ فِيهِ إِلَّا سَيِّدِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَائِمًا يُصَلِّي صَلَاةَ الْفَجْرِ وَحْدَهُ فَوَقَفْتُ وَصَلَّيْتُ بِصَلَاتِهِ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ يَدْعُو وَجَعَلْتُ أَوْضُنُّ عَلَى دُعَائِهِ فَمَا أَتَى إِلَى آخِرِ دُعَائِهِ حَتَّى بَزَعَتِ الشَّمْسُ فَوَثَبْتُ قَائِمًا عَلَى قَدَمَيْهِ تَجَاهَ الْقُبْلَةِ وَتَجَاهَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ إِنَّهُ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى صَارَتْ بِلَا زَاوٍ وَجْهَهُ وَقَالَ إِلَهِي وَسَيِّدِي... الدُّعَاءُ وَهُوَ طَوِيلٌ. جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَوَايَتٌ مِي كُنْد: ماه رمضان در «مدینه» بودم، آن وقت که «مروان بن حکم» از سوی «یزید بن معاویه» فرماندار آنجا بود. وقتی شب آخر ماه رمضان فرارسید، «مروان بن حکم» به جارچی خود دستور داد که مردم را برای حضور در نماز عید به «بقیع» فراخواند. و من در تاریکی آخر شب، زود از منزل بیرون آمدم و به قصد تشرف به خدمت آقایم علی بن حسین علیه السلام به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله روانه شدم، ولی از هریک از کوچه‌های «مدینه» می‌گذشتم، می‌دیدم که مردم به سوی «بقیع» روان اند و خطاب به من می‌گویند: «جابر، به کجا می‌روی؟» و من می‌گفتم: «به مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله» تا اینکه به مسجد رسیدم و وارد آن شدم و دیدم فقط آقایم علی بن حسین علیه السلام در آنجا است و ایستاده و به تنهایی مشغول نماز صبح است. ایستادم و با آن حضرت نماز جماعت خواندم. وقتی نماز صبح را به پایان برد، سجده‌ی شکر به جا آورد، سپس نشست و دعا کرد و من به دعای او آمین گفتم و تا زمان طلوع آفتاب دعا کرد. وقتی آفتاب طلوع کرد، به پا خاست و رو به قبله و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و دست‌هایش را به آسمان بلند کرد تا این که دستان او در برابر رویش قرار گرفتند، سپس چنین فرمود: ... که دعای طولی است. مستدرک الوسائل؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة العید، باب ۳۲، ح ۴.

بود که امام راضی بود حتی به نحو کراهت، لا اقل به دلیل اینکه همه می‌روند و به دلیل مماشات با جمعیت، جا داشت که حضرت نیز این کار را انجام دهد. به هر حال نمی‌خواهیم وارد این جزئیات شویم؛ بلکه بحث دلالات الفعل را به صورت مفصل بحث کردیم و روشن کردیم که فعل چه دلالت‌هایی دارد و چگونه و چه زمانی می‌تواند بر وجوب، حرمت، اباحه دلالت کند. فرض سوم این است که ندانیم که معصوم نیز به همین سیره عمل می‌کرده یا اینکه بر خلاف آن عمل می‌نموده است.

در چنین فرضی چند احتمال وجود دارد:

احتمال اول اینکه سیره‌ای که ما خیال می‌کنیم سیره عقلاییه است، سیره عقلاء بما هم عقلاء نباشد و لذاست که مشخص نیست امام موافقت کرده یا نه؛ زیرا اگر سیره عقلاء بما هم عقلاء بود، باید معلوم می‌بود که امام با آن موافقت کرده یا نه؛ زیرا اگر سیره، سیره عقلاء بما هم عقلاء است، شارع نیز عاقلی از عقلاء است.

به عبارت دیگر اگر سیره، سیره عقلاء بما هم عقلاست با این حال می‌گویید نمی‌دانیم امام با آن همراهی می‌کرده یا خیر، این به این معناست که شک در عقلایی بودن این سیره وجود دارد؛ زیرا اگر سیره عقلاء بما هم عقلاء باشد، امام نیز عاقلی از عقلاء بلکه اعقل آنها بلکه اساس و محض عقل است.

بنابراین اینکه ندانیم امام با آن سیره همراهی می‌کرده یا خیر، لا اقل موجب آن می‌شود که ما در عقلانیت آن سیره شک کنیم که در این صورت خارج از بحث خواهد شد؛ زیرا سیره‌ای را سیره عقلایی می‌گوییم که در عقلانیت سیره، شک وجود نداشته باشد و اگر ندانیم، نه حتی امام معصوم بلکه عاقلی که از عقلای بزرگ جامعه است چنین سیره‌ای داشته یا نه، معلوم می‌شود احراز نکرده‌ایم که این سیره، سیره عقلاء بما هم عقلاست؛ تا چه رسد که عاقل امام باشد. اگر سیره‌ای سیره عقلاء باشد، انفکاک عاقلی از عقلاء بما هو عاقل، از آن سیره ممکن نیست و اگر کسی از آن سیره تخلف کند باید دارای اختلال عقلی و رفتار غیر متعارفی در جامعه باشد.

احتمال دوم اینکه به دلیل اینکه معصوم مخالف این سیره بوده، به این سیره عمل نمی‌کرده است. به عبارت دیگر اینکه نمی‌دانیم این سیره معصوم بوده است یا نبوده، به این علت است که معصوم مخالف با آن بوده.

اگر احتمال مخالفت معصوم با این سیره وجود داشته باشد، این سیره، سیره‌ای است که نمی‌تواند سیره عقلاییه‌ای باشد که به عنوان حجت و کاشف از حکم شارع موضوع بحث ماست.

خلاصه همین که ندانیم که معصوم با این سیره همراهی می‌کرده یا خیر، به این برمی‌گردد که ما در عقلانیت این سیره شک کردیم.

البته اینکه احتمال دهیم یک مانعی وجود داشته باشد که معصوم بما هو معصوم به این سیره عمل نکرده است حرف دیگری است که مثلاً اگر عقلاء هنگام شک، سیره خاصی داشتند و گفتیم معصوم دچار شک نمی‌شود که بخواهد به آن سیره عمل کند، خارج از بحث ماست؛ بلکه بحث در جایی است که مانعی از این وجود نداشته که به آن سیره عقلایی عمل کند.